

شنا در برف

عاطفه عطری

گذنیات
[۹]

سریال «قصه های مجید» را همیشه دوست داشتم. دیدن مجید با آن لهجه شیرین اصفهانی و در دسرهای ناخواسته ای که گهگاه برای

خودش و بی بی خوشمزه داستان درست می کرد برایم سراسر لذت و خوشی بود. بی بی ای که بی حوصلگی و غرزدن توأم با مهربانی اش، برخلاف چهره تیپیکالی که تلویزیون از مادر بزرگ ها نشان می داد، او را خیلی واقعی کرده بود.

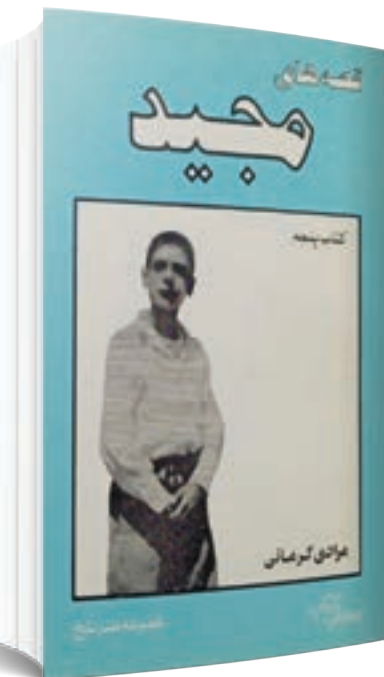
کمی که بزرگ تر شدم، فهمیدم م سریال «قصه های مجید» اقتباسی است از کتابی با همین نام. این را هم فهمیدم که کیومرث پورا احمد تنها پانزده بخش از کتاب قصه های مجید را به تصویر کشیده و تعداد قصه های خود کتاب خیلی بیشتر از این حرف هاست. خیلی زود کتاب «قصه های مجید» را با پول تو جیبی ام خریدم. اولین داستان کتاب اسمش بود «عاشق کتاب». داستان تعریف می کرد که چطور مجید، با خواندن کاغذ هایی که بقال محل دور تنباکو و قند و زرد چوبه و باقی خرده خرید های بی بی پیچیده و از قضا آن کاغذ ها قسمت هایی از یک کتاب داستان پرهیجان بوده، به کتاب علاقه مند شده است.

ادامه داستان تعریف می کرد که چطور مجید، به دنبال یافتن بقیه صفحات کتاب، سراغ مش اسدا... بقال می رود و پایی او می شود و پیرمرد بیچاره را ذله می کند تا دست از سر کتاب، که بخشی از آن شرحه شرحه شده و هر صفحه اش دست یک مشتری افتاده، بردارد. تلاش مجید برای پیدا کردن ادامه داستان و موانعی که پیش پایش قرار می گرفت، علاوه بر اینکه به خودی خود شیرین و جذاب بود، باعث می شد هم ذات پنداری من با او بیش از یک مخاطب معمولی شود. برای من آنچه برای مجید اتفاق افتاده بود آشنا بود؛ من هم، پیش تر، مجذوب چهار صفحه از یک رمان شده بودم که سبزی فروش محل دور سبزی خوردن مادرم پیچیده بود. با این تفاوت که رو و سماعت مجید را نداشتم و به طریقی

متفاوت با مجید ناکام ماندم. این ناکامی باعث شد که آن داستان، شاید بسیار بیش از استحقاقش، در ذهن من نقش ببندد. همچنان که در ذهن مجید داستان، که حالا برای خودش هوشنگی شده بود، حسرت خواندن آن کتاب - به گفته خودش - تا همیشه باقی ماند.

در روزگار ما، درباره ارزش «مانع» برای مغز دانشمندان علوم اعصاب زیاد سخن گفته اند. اینکه «تلاش» ارزش تکاملی برای آدمی دارد و - بر همین اساس - مانع، از آن جهت که برداشتنش نیازمند تلاش است، پدیده ای دارای ارزش است؛ بر همین پایه، حتی لذت های «یودایمونیک» (Eudaimonic) را، که نیازمند تلاش سخت است، از لذت های «هدونستیک» (Hedonistic)، که با کمترین تلاش قابل حصول است - مانند سیگار کشیدن - جدا کرده اند.

تکنولوژی لذت های هدونستی را روز به روز برای انسان قابل دسترس تر کرده است و چون صاحبان تکنولوژی به روحیه خود آراگر آدمی واقف اند، خیلی خوب فهمیده اند که مانع گذاشتن در مسیر لذت بردن برای او لذت بخش ترین است. درست مثل چالش



خود گذاشته ای چون شنا در برف! من و مجید، که هر دو به نحوی ناکام ماندیم، بر اساس این نظریه ها، اگر می توانستیم به کتاب مورد نظرمان دست پیدا کنیم، لذتی فراتر از انتظار را تجربه می کردیم. اولین نمونه های ادبیات الکترونیک که با آن ها آشنا شدم بازی - داستان هایی بودند که برای خواندنشان نیاز بود تلاش کنم. به چه معنا؟

اینکه تعامل کنم، معما حل کنم، مسیریابی کنم و... برای من که ادبیات خوانده ام و شیفته روایت، این همه تعلیق در مسیر روایت کلافه کننده بود. اما به مرور فهمیدم انگار این «سخت پیمایی» ویژگی ذاتی ادبیات ظاهر شده بر سکوی پیکسل هاست. باید می پذیرفتم که دیگر نمی توانم خواننده صرف باقی بمانم، بلکه باید خودم هم آستین ها را بالا بزنم. وارد متن شوم، مسئولیت بپذیرم و داستان را بسازم و پیش ببرم.

به سراغ شعرهای الکترونیک هم که رفتم، باز با همین سخت پیمایی روبه رو شدم. خوب یادام است که نخستین شعر الکترونیکی که خواندم نامش بود «شته». کلمات به صورتی بسیار درهم فشرده بر تنه و شاخه های درختی نقش بسته بود. گروهی از کلمات هم مثل مورچه ها بر این تنه رزه می رفتند. موس را که تکان می دادم و به تنه نزدیک ترمی شدم، صدای شته ها رساتر به گوش می رسید، اما خواندن کلمات و حصول یک جمله از آن ها، به دلیل حرکت پیوسته شان، دشوار می نمود. ادبیات الکترونیک، در مواجهه با این نوع متون، من دیگر خواننده نبودم، کاربر سایبری بودم و ادبیاتی هم که می خواندم ادبیات معمولی مکتوب نبود که صرفا از تکنولوژی برای نمایش بهره ببرد، «ادبیات ارگودیک» (Ergodic literature) بود. یعنی ادبیاتی که پیمودنش نیازمند تلاشی سخت است.

ادبیات الکترونیک به شنا در برف می ماند. آیا شنا در برف اصلا شناسه؟ آیا خواندن در ادبیات الکترونیک اصلا خواندن به شمار می آید؟ نمی دانم، اگر مجید قرار بود ورق به ورق کتابش را از دل شهر جمع کند، آیا باز هم این چنین «عاشق کتاب» می بود؟

غلامرضا اعوانی، استاد سابق فلسفه دانشگاه شهید بهبهشتی، در گفت و گو با ایبنا، درباره آخرین اثر خود با عنوان



«فروغ حکمت»، بررسی انتقادی سیر تفکر غرب از نگاه حکمت اسلامی» گفت: ایران یک کشور حکمی است، یعنی حکمای بزرگ در ایران بودند و قبل از اسلام نیز حکمای ایرانی در نزد یونانیان به داشتن حکمت معروف بودند. حتی زرتشت را بزرگ ترین حکیم و مغان را هم حکیم می دانستند. حکمت به معنای دقیق آن در ایران فرهنگی یعنی حوزه ای که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده گسترش پیدا کرده است. یعنی از ماوراءالنهر، چین و هند تحت تأثیر حکمت ایرانی بوده است. در دوره مغولان، تمام حکمای ایران به هند مراجعه کردند و خیلی از آثار بسیار برجسته در هند نوشته شده است؛ اعم از تفسیر مولانا، تفسیر معنوی، تفسیر حکمت اشراق سهروردی، چون همه حکما به هند کوچ کردند.

رئیس سابق مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: حکمت ایرانی در اروپا نیز به همین اندازه تأثیر داشته است. نام ابن سینا در میان بزرگ ترین حکمای قرون وسطی، اسم بسیار شناخته ای شده است. ژیلسون می گوید سنت توماس آکوئینی که یکی از بزرگ ترین حکمای مسیحی است بیش از هزار بار مستقیم و غیرمستقیم از ابن سینا نقل کرده است و این تأثیر شکر ف ابن سینا در اروپا را نشان می دهد. حتی راجر بیکن، ابن سینا را شاهزاده فلاسفه می داند. یعنی او این طور تأثیر داشته است.

عضو پیوسته فرهنگستان علوم افزود: در کشورهای دیگر اسلامی، حکمت به این معنا وجود ندارد. یعنی یک سلسله پیوسته از حکما به صورت استاد و شاگرد که تا به دوران ما برسد، نیست و این یکی از دستاوردهای بزرگ فرهنگ ایرانی است که متأسفانه شناخته نشده است. الان که دنیا نشنه معارف است، چه کسی توانسته این حکمت را به جهان، به زبان امروزی و با تطبیق با مسائل که وجود دارد، منتشر کند؟ چون مسائل فلسفه مشترک است. انسان، جهان، فضیلت، خداوند، آخرت شناسی، جهان شناسی و... برخی آن را انکار

غلامرضا اعوانی، عضو پیوسته فرهنگستان علوم:

فرهنگ می میرد اگر انقطاعی در انتقال آن به وجود بیاید



او گفت: الان مهم این است که کشوری همچون چین کمونیستی هم، الان به فرهنگ قدیم خود برگشتند. من چهار ترم در چهار سال، آنجا تدریس کردم و دیدم کشوری که کمونیست است چقدر به فرهنگ گذشته خود عنایت دارد. بهترین استادان خود را از اروپا و امریکا دعوت کرده و به آن ها امکانات داده است و خیلی به فرهنگ گذشته خود عنایت پیدا کرده اند. الان کمونیسم در آنجا دیگر یک بحث سیاسی و اقتصادی است. ولی فرهنگ خودشان روز به روز تقویت می شود. در یک کشور جهان فلسفه که چهار پنج سال پیش حدود ۸۰۰-۷۰۰ مقاله درباره فلسفه چین خوانده شد. این قدر عنایت دارند.

مؤلف کتاب «فروغ حکمت» در پایان گفت: الان کتاب هایی در مجامع علمی ما تدریس می شود که در سطح و اندازه جهانی نیست. الان باید جهانی فکر کرد. آن هاروی حکمای ما کار می کنند. ما هم به سطوحی از فرهنگ آن ها رسیده ایم و فلاسفه جدید غرب در ایران خیلی شناخته شده اند. ولی یک بحث عمیقی در فرهنگ غرب نیست. مثلاً فرض کنید ما یک افلاطون شناسی در این حد و اندازه نداریم. باید همه ابعاد غرب را بشناسیم و نباید فقط در علم و تکنولوژی محدود شویم. باید از شناخت فرهنگ حکمی خود استفاده کنیم، چون در دنیای امروز سخت مورد نیاز است و جوانان خیلی مشتاق هستند. الان درباره ملاحظه و سهروردی بسیار کار می کنند. باید ما هم کمک کنیم که تراث حکمی خودمان را بشناسیم و به آن ها بشناسانیم و آن را جهانی کنیم. متأسفانه با وجود این فرهنگ غنی حکمی، در جهانی کردن آن زیاد موفق نبودیم.

می کنند و برخی قبول دارند. اما این حکمت به نظر من بزرگ ترین سرمایه فرهنگ ایرانی است که در جاهای دیگر کمتر است. این چهره ماندگار فلسفه گفت: فرهنگ ها در جهان امروز به هم نزدیک شده است. در ۲۰۰ سال پیش فرهنگ ها به هم ارتباطی نداشتند. آن که در ایران بودند می دانستند در چین چه خبر است و کسی که در چین بود نمی دانست اروپا چه خبر است. فقط عده کمی اطلاع داشتند. فرهنگ چیزی است که از راه آموزش و تربیت اتفاق می افتد. راه دیگری ندارد. یا با استاد از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. اگر انقطاعی صورت بگیرد فرهنگ می میرد. باید دانشگاه ها و مراکز علمی و حوزوی ما بتوانند این فرهنگ عظیم را به جوانان منتقل کنند.

اعوانی ادامه داد: الان همه تشنه معارف هستند، اما متأسفانه ما در این باره خیلی ضعیف هستیم. چطور؟ مثال می زنم. در فضای دانشگاهی آمریکا، صدها مرکز برای مطالعه چین با بهترین استادان چینی و غیرچینی وجود دارد و این ها تمام متون اصلی را تصحیح، ترجمه و تألیف کردند. به طوری که خود چینی ها هم از آن استفاده می کنند. همین کار را در فلسفه هند و فلسفه اسلامی می کنند. بنابراین آن ها طالب این معارف هستند. این تنها یک مسئله سیاسی نیست، بلکه مسئله فرهنگی است که این معارف به صورت حکمی و علمی و به طوری که شیوه حکمای قدیم بوده است، منتقل شود. ولی با زبان امروزی و دانشگاهی باشد. الان دوره دانشگاه است. صدها هزار دانشگاه دارید و همه به هم اتصال دارند و می بینید چطور در علم به هم ارتباط پیدا کردند. این ها اشتراکات فرهنگی دارند.

اولین دوره

تقدیر از فرزندان ممتاز

خانواده بزرگ فرش پرشین مشهد

ماهان یوسف زاده مغانی	ویدانه برالی	عرشیا حسن پور شارکت	النا حداد	سیده پوریان حکیمیان	امیر علی حسینیان	رضا آرزو	عیسی آرزو	لیسه آرزو	لیسه جرائلی مقدم	لنا یزدینه
پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	معدل خیلی خوب
حسین برالی	محمد علی سلیمانی	نازین زهرا غلامی زاوه	زینب سوری	لورس متگی	ویدانه حسینی	پریسا سادات آمینی	بهار شیکشی	سیده ارغوان حکیمیان	فارامزه ساجدی	صدرا هوشنگی
پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه اول ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی
رامین متگی	ایلیا داود زاده	امیر حسین جوان	محمد امین بلندی	فرامرز زنگولی	محمد سکا عیسی زاده	یسنا علی آبادی	علی خورشیدی	داریوش اژدری	حمده بوری	پایه دوم ابتدایی
پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه دوم ابتدایی	پایه سوم ابتدایی	پایه سوم ابتدایی	پایه سوم ابتدایی	معدل خیلی خوب

www.mashhadpersiancarpet.com

farsh.persiancarpet.mashhad

آرین ماکتی فر

آناهیتا فوجانی

کیانا زنده دل

محمد پارسا زنده دل

پایه سوم ابتدایی

پایه سوم ابتدایی

پایه سوم ابتدایی

پایه سوم ابتدایی

معدل خیلی خوب

معدل خیلی خوب

معدل خیلی خوب

معدل خیلی خوب

به زیر آورد چرخ نیلوفری را

درخت تو گربار دانش بگیرد